



مجرمین یقه‌سفید از دیدگاه جرم‌شناسی و نهج‌البلاغه

علیرضا تقی‌پور^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۵

چکیده

در اواسط قرن بیستم میلادی، اصطلاحی تحت عنوان جرم یقه‌سفیدی مطرح گردید و پژوهش‌های متعددی در این رابطه انجام شد. از دیدگاه جرم‌شناسی، بزهکاران یقه‌سفید از یک سو، به دلیل تعلق به طبقات مهم سیاسی یا اجتماعی از توان و موقعیت بالایی برای بزهکاری برخوردار بوده و از سوی دیگر، میزان سازگاری آنان با جامعه نیز بالا است و همین امر باعث می‌گردد که کمتر در معرض تعقیب کیفری قرار گیرند. به عبارت دیگر، تبحر و مهارت بالایی که این دسته از بزهکاران واجد آن هستند باعث می‌شود که به سهولت بتوانند ضمن انجام رفتار مجرمانه، آن را از دید عموم مخفی نگاه دارند. این در حالی است که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) قرن‌ها قبل از این که موضوع جرم یقه‌سفیدی در قلمرو جرم‌شناسی مورد توجه قرار گیرد، در بیانات خویش به صراحت، وجود چنین بزهکارانی را مورد اشاره قرار داده و در زمان امامت خویش با آن به مقابله برخاسته‌اند. بدین معنا که با برشمردن ویژگی‌هایی عیناً مانند ویژگی‌های بزهکاران یقه‌سفید، نسبت به برخی از افرادی که در زمان آن حضرت دارای مناصب بالای اجتماعی بودند به وجود بزهکارانی اشاره می‌فرمایند که مانند بزهکاران یقه‌سفید عصر حاضر با چهره‌ی حق به جانب و ریاکارانه مبادرت به چپاول اموال بیت‌المال می‌کردند.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، یقه‌سفید، بزهکار، جرم و جرم‌شناسی.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی‌سینا

* نویسنده مسئول

مقدمه

جوامع بشری همواره با رفتارهای مجرمانه علیه قوانین و همچنین رفتارهایی علیه هنجارهای اجتماعی مواجه هستند. افرادی در میان اعضای یک جامعه وجود دارند که منافع خود را از طریق نقض قوانین تأمین می‌کنند و به همین دلیل، حمایت از افراد جامعه در برابر جرایم ارتكابی و برقراری نظم ایجاب می‌کند که واکنش قهرآمیزی علیه آنان صورت پذیرد. در علم جرم‌شناسی، افشار متعددی از بزهکاران مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از جمله افرادی که به دلیل منزلت بالای اجتماعی، توان اقتصادی و نیز توسل به اقدامات مزدورانه، معمولاً موفق به مخفی کردن رفتار مجرمانه خود می‌شوند. در حالی که نه تنها، شمار انبوهی از افراد جامعه، قربانی رفتار مجرمانه آنان شده و هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر از سایر جرایم بر جامعه تحمیل می‌کنند بلکه، این موضوع کمتر در آمارهای رسمی انعکاس یافته و با واکنش توأم با اهمال و بی‌توجهی از سوی مقامات قضایی مواجه می‌شود. در نتیجه، امکان سوءاستفاده از موقعیت‌هایی که در اختیار این دسته از بزهکاران قرار دارد، بر شدت خطرآفرینی جرایم ارتكابی آنان می‌افزاید و لطمه شدیدتری نیز بر جامعه وارد می‌شود.

بر همین مبنا بود که ادوین ساترلند، جرم‌شناس و جامعه‌شناس آمریکایی، نخستین بار اصطلاح جرم یقه‌سفیدی^۱ را مطرح و کتابی نیز تحت همین عنوان در سال ۱۹۳۹ منتشر کرد (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۹۳). بر اساس تحقیقات وی، بزهکاران یقه‌سفید^۲، افرادی از صاحبان ثروت و قدرت به‌شمار می‌روند و مرتکب جرایمی می‌شوند که نتایجی وخیم‌تر و فراگیرتر از جرایم توده‌های فقیر دارد (پیکا، ۱۳۸۹: ۷۵). در مقاله حاضر بر آن هستیم تا مشخصات و ویژگی‌های بزهکاران یقه‌سفید (گفتار نخست) و نوع جرایم ارتكابی آنان (گفتار دوم) را از دیدگاه جرم‌شناسان و امیرالمؤمنین علی (ع) مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود آیا آن حضرت قرن‌ها قبل از این که چنین موضوعی مطرح شود آن را به دقت مورد توجه قرار داده‌اند یا خیر؟

گفتار نخست: ویژگی‌های بزهکاران یقه‌سفید

ادوین ساترلند، اقدامات غیرقانونی افراد دارای جایگاه بالای اجتماعی به‌مناسبت فعالیت حرفه‌ای را جرم یقه‌سفیدی نامیده است (گسن، ۱۳۸۹: ۱۲۰). با توجه به تعریف مزبور، بزهکاران یقه‌سفید دارای دو ویژگی هستند. نخست آن که رفتار غیرقانونی خود را در اجرای یک فعالیت حرفه‌ای مرتکب می‌شوند و دوم آن که متعلق به دسته‌ای از اشخاص هستند که قابل احترام بوده و دارای جایگاه و پایگاه بالای اجتماعی هستند. بنابراین بزهکاران یقه‌سفید را باید از دو دسته افراد تفکیک نمود. نخست، افرادی که متعلق به همان رده‌ی بالای اجتماعی و اقتصادی جامعه بوده ولی صرفاً مرتکب جرایمی می‌شوند که ارتباطی به

1. White – Collar crime.
2. White – Collar criminals.

فعالیت‌های حرفه‌ای آنان ندارد و دوم، افرادی که متعلق به رده‌ی متوسط جامعه هستند و مرتکب رفتارهای مجرمانه مرتبط با فعالیت‌های حرفه‌ای می‌شوند؛ اما بزهکاران یقه‌سفید به دلیل نفوذ و اقتداری که دارند مانع از افشای چنین جرایمی می‌شوند. در حالی که افراد متعلق به رده‌ی متوسط جامعه به دلیل ارتکاب همین جرایم به سهولت تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

در مقام مقایسه میان جرایم ارتكابی یقه‌سفیدان با جرایم طبقه‌ی کارگر که از آنان به بزهکاران یقه‌آبی^۱ نیز یاد شده است می‌توان به این نتیجه دست یافت که بزهکاری طبقه‌ی اخیر به دلیل فقر، گرسنگی و تکمیل درآمد ناچیزی است که از انجام کار بدنی در کارگاه‌های صنعتی و کشاورزی عاید این عده شده و غالباً به صورت رویارویی با بزه‌دیده بروز پیدا می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۸). به‌عنوان مثال با ورود به منازل یا اماکن تجاری مانند فروشگاه‌ها، مبادرت به تصاحب اموال مالکان می‌کنند (موسوی‌مجاب، ۱۳۸۳: ۶۸). به‌همین دلیل، آثار چنین جرایمی نیز محدود به همان مکان یا اشخاص می‌شود (وایت، ۱۳۹۰: ۲۳۵). این‌گونه جرایم به وضوح قابل مشاهده بوده و به همین جهت معمولاً در معرض مداخلات گسترده مقامات قضایی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، این قشر آسیب‌پذیر در ازای هر گونه قانون‌شکنی با شدیدترین واکنش قهرآمیز روبرو می‌شود (وایت، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۶). این در حالی است که بزهکاران یقه‌سفید با بهره‌گیری از ظاهرسازی، نیرنگ و سوءاستفاده از برتری سیاسی یا اجتماعی خود، مرتکب رفتارهای زیان‌باری می‌شوند که شمار بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما به دلیل آشکار نبودن و یا خشونت‌آمیز نبودن آن، حساسیت زیادی در میان اقشار مختلف مردم بر نمی‌انگیزد (سلیمی، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

با توجه به آن‌چه که مطرح شد، ویژگی‌های بزهکاران یقه‌سفید را می‌توان در فریبکاری و مانورهای متقلبانه، آشکار نبودن جرایم ارتكابی و سوءاستفاده از موقعیت خلاصه کرد که به‌نوبه خود باعث عدم ایجاد حساسیت در نظر جامعه و اهمال و بی‌توجهی مقامات قضایی نسبت به رفتار آنان می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۷: ۲۱۷). در نتیجه، بزهکاران یقه‌سفید را از نظر جرم‌شناسی می‌توان خطرناک‌ترین افراد جامعه محسوب کرد زیرا از یک سو، دارای سازگاری بالایی با اجتماع هستند و از سوی دیگر، با توجه به موقعیت‌هایی که دارا هستند می‌توانند به ضرر اجتماع عمل نمایند بدون این که از خود اثری از بزهکاری برجای گذارند که این امر نیز نمی‌تواند دلیلی جز امکانات بالای مادی و اختیاراتی باشد که دارا هستند.

ویژگی‌های بزهکاران یقه‌سفید به صراحت در بیانات حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج‌البلاغه قابل مشاهده است. آن حضرت در خطبه ۳۲ مردم را به چهار دسته تقسیم کرده که دسته سوم از این افراد دارای ویژگی‌هایی هستند که در مورد مجرمین یقه‌سفید به چشم می‌خورد: «گروه دیگر به جای این که با عمل دنیا، آخرت را طلب نمایند با عمل آخرت مانند نماز دنیا را می‌جویند. خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه برمی‌دارند و خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را

وسيله‌ی نفاق و دورویی و دنیاطلبی قرار می‌دهند^۱. در تفسیری از آنچه که امیرالمؤمنین(ع) بدان اشاره کرده‌اند این‌گونه آمده است که این دسته از مردم، مدعی زهد و تقوی و پذیرش آخرت هستند درحالی‌که این ادعا چیزی جز ریا و فریبکاری نیست. در قرآن کریم نیز آیاتی به این موضوع اختصاص یافته است. به‌عنوان مثال در آیه‌ی ۱۴۲ از سوره‌ی مبارکه نساء که فرموده است: «همانا منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند و خدا با آنان مکر می‌کند و چون به نماز آیند با حالت بی‌میلی نماز کنند و برای ریاکاری آیند و ذکر خدا را جز اندک نکنند». همچنین در آیه‌ی ۶ از سوره‌ی مبارکه ماعون فرموده است: «همانا اگر طاعتی کنند به ریا و خودنمایی کنند» (ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۷۸). از نظر لغوی نیز واژه‌ی نفاق به دورویی و ریاکاری تعبیر شده است (افرام‌الستانی، ۱۳۸۹: ۷۲۲). بدین ترتیب، با توجه به آنچه که در سطور پیشین در مورد ظاهرسازی و نیرنگ به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم مجرمین یقه‌سفید مطرح گردید مشخص می‌شود امیرالمؤمنین نظر به افرادی داشتند که دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. تفسیر این بخش از سخنان آن حضرت و آیاتی از قرآن کریم که بدان اشاره گردید، مؤید این نظر است. روایات متعددی نیز در این رابطه از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است. از آن حضرت پرسیده شد که راه نجات در چیست؟ فرمودند: «که به‌خاطر خداوند کار را انجام دهد و به‌خاطر خدا مردم را بخواهد» و نیز ایشان فرمودند: «عمل ریاکارانه صاحبش را به مقصود نمی‌رساند و او را در زندان نفس قرار می‌دهد». همچنین در روایاتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که شرک اصغر مردم را در بر گرفته است. آنان ماه و خورشید و بت را نمی‌پرستند ولی در اعمالشان ریاکاری می‌کنند (ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

در تفسیر دیگری از خطبه‌ی ۳۲ آمده است که سخن امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره به دنیاپرستانی دارد که دنیا را یا با ظلم و زور و چنگ می‌آورند یا با تزویر و فریب (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۷۳). بخشی از این تفسیر، اشاره به آن قسمت از سخن امیرالمؤمنین(ع) است که در خصوص دسته‌ی دوم از مردم فرموده‌اند: «شمشیر از نیام درآورده، شر خود را آشکار کرده، مردان سواره و پیاده‌اش را گرد آورده، خود را آماده‌ی پیکار ساخته و برای رسیدن به اندکی از مال دنیا که غارت نماید یا سپاهی که بر آن فرمان براند یا منبری که بر فراز آن نشیند، دین خود را تباه ساخته است»^۲. بدین ترتیب برخی از افراد شر خود را آشکار می‌سازند و برخی دیگر بدون آشکار کردن شر خود اقدام به تصاحب زر و زیور دنیا می‌کنند که این بخش اخیرالذکر از مردم همان است که در خصوص دسته سوم از مردم بدان اشاره گردید. به‌همین دلیل است که مفسر در تفسیر خود از دسته سوم از مردم به این نکته اشاره می‌کند که این افراد، ظاهری متواضع و با وقار و بی‌اعتنا به دنیا دارند و خود را به شعار صالحان آراسته می‌کنند. درحالی‌که به خدا و معاد اعتقادی

۱. و منهم من یطلب الدنیا بعمل الاخره و لا یطلب الاخره بعمل الدنیا، قد طامن من شخصه و قارب من خطوه و شمر من ثوبه و زخرف من نفسه للامانه و اتخذ سترالله ذریعه الی المعصیه.

۲. و منهم المصلت لسیفه و المعلن بشره و المجلب بخيله و رجله، قد اشرط نفسه و اویق دینه لحطام ینتزه، او مقتب بقوده او منبر یفرعه.

نداشته و ایمان به دو اصل اخیر در اعماق وجود آنان نفوذ نکرده است و در قیامت خطاب می‌شود که ای ریاکاران، اعمالتان نابود شده است و هیچ راه نجاتی ندارید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۷۳). تفسیری که بدان اشاره گردید مورد تأیید و پذیرش برخی دیگر از مفسیرین نیز قرار گرفته است (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۷۲). بدین ترتیب بر مبنای تفاسیر به عمل آمده از خطبه ۳۲ این گونه استنباط می‌شود که امیرالمؤمنین علی(ع) به مهم‌ترین ویژگی بزهکاران یقه‌سفید که همانا ظاهر فریبی و ریاکاری آنان می‌باشد و توسط جرم‌شناسان بدان پرداخته شده است اشاره کرده‌اند. در واقع شخصیت مجرم یقه سفید، ریاکاری و پنهان سازی جنبه‌های مجرمانه رفتار است.

در خطبه‌ی ۸۷، امیرالمؤمنین علی(ع) به بیان صفات افرادی می‌پردازد که هواپرستی را از خود دور ساخته‌اند و پیوسته مراقب خویش می‌باشند و از این بیم دارند که مبادا لغزش‌هایی از آنان سرزند. در بخشی از این خطبه آمده است: «خویش را برای خدا خالص ساخته و خداوند خلوص او را پذیرفته است. خود را ملزم به عدالت نموده و نخستین گام آن بیرون راندن هوا و هوس از دل خویش است». در مقابل این دسته، افرادی قرار دارند که در این خطبه در مورد آنان این‌گونه آمده است: «دام‌هایی از طناب‌های فریب و گفته‌های باطل بر سر راه مردم نصب کرده است. ادعا می‌کند که من از شبهات اجتناب می‌ورزم درحالی که در آن غوطه‌ور است و می‌گوید که من از بدعت‌ها دوری می‌کنم در حالی که من در میان آن‌ها آرمیده‌ام. بنابراین چهره او چهره انسان است ولی قلبش قلب حیوان است». ممکن است از این بیان امیرالمؤمنین این‌گونه استنباط شود که آن حضرت مانند برخی از جرم‌شناسان مانند لمبروزو به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی که معتقد بود برخی از بزهکاران مادرزادی محسوب می‌شوند و از لحاظ جسمانی دارای پیشانی کوتاه، برآمدگی چهره، موهای ضخیم و بازوهای کشیده هستند (پرادل، ۱۳۷۳: ۹۲-۹۳)، معتقد به این دیدگاه بوده‌اند. درحالی‌که این‌گونه نیست و منظور آن حضرت از این جمله، ریاکاری این دسته از افراد بوده است که این‌گونه در تفسیر این بخش از نهج‌البلاغه نیز آمده است که برخی با گمراه کردن مردم از طریق حيله و تزویر در جهت منافع مادی خود اقدام می‌کنند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۶۲). در جای دیگری از تفسیر این‌گونه مطرح شده است که: «این ریاکار شیاد در برابر توده‌ی مردم چنان ابراز تقوی و پاکی می‌کند که می‌گوید نه تنها از حرام پرهیز دارم که از شبهات نیز بیزارم درحالی‌که زندگی او مملو از شبهات است» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۶۵). بنابراین ادعای این افراد چیزی جز دروغ و فریبکاری نیست و بیان چنین جملاتی چه در لباس روحانیت و چه غیر آن می‌تواند رخ دهد. به عبارت دیگر وقتی می‌گوید از بدعت‌ها دوری می‌کنم در حالی که در آن آرمیده است نیز نمی‌تواند معنایی جز این داشته باشد که در لباس روحانیت، عملی را به‌عنوان یک رفتار دینی معرفی می‌کند که در دین وجود ندارد و این کار را نمی‌کند مگر به دلیل رسیدن به هوای نفسانی خویش. به همین دلیل است که در تفسیر این خطبه آمده است که: «برنامه آنان ریاکاری و تکیه بر بدعت‌ها است. از انسانیت فقط صورتی دارند اما از نظر سیرت یک حیوان تمام‌عیار هستند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۶۸). همان‌گونه که مطرح شد از

ویژگی‌های مجرمین یقه سفید ظاهرسازی و پنهان کردن اقدامات مجرمانه خود می‌باشد. در خطبه اخیر نیز ملاحظه می‌شود که امیرالمؤمنین به افرادی اشاره می‌کنند که ظاهر و باطن آن‌ها یکسان نیست. با توجه به همین ویژگی مرتکب گناهان متعددی می‌شوند.

آن حضرت، صرفاً به ذکر ویژگی‌های بزهکاران یقه سفید اکتفا نکرده بلکه، خود را نیز از آن اوصاف و ویژگی‌ها مبرا اعلام کرده‌اند. زمانی که به امام گفته شد از اموال عمومی به اشراف عرب ببخش، فرمودند: «به خدا سوگند تا عمر دارم چنین نمی‌کنم. اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خدا است» (خطبه‌ی ۱۲۶). بدیهی است که قصد ایشان از بیان چنین جملاتی، این موضوع بوده است که به‌رغم داشتن قدرت و حکومت، سوءاستفاده نکرده و دست به فساد و تبهکاری نخواهند زد.

همچنین حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نکوهش ریاکاری و ظاهرسازی و هنگام سخن از حقوق متقابل رهبر و مردم در خطبه‌ای می‌فرماید: «حق بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد». به همین دلیل، زمانی که در همین خطبه می‌فرماید: «با ظاهرسازی با من رفتار نکنید» (خطبه‌ی ۲۱۶)، بدان معناست که آن حضرت نیز ظاهرسازی و فریب‌کاری را حتی از جانب خود، زشت و فرومایه می‌دانستند. در همین رابطه و در جای دیگری می‌فرماید: «خداوند با تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو و درونم در آن چه که از تو پنهان می‌دارم زشت باشد و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم و چهره‌ی ظاهرم را زیبا نشان دادم، با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده است به سوی تو آیم» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۷۶).

بدین ترتیب، آن حضرت در خطبه‌های متعددی که بدان اشاره گردید و با به‌کاربردن کلمات و عباراتی مانند ظاهرسازی، ریاکاری و نیکو جلوه‌دادن خود در دیدگاه مردم به همان ویژگی‌هایی که توسط جرم‌شناسان برای بزهکاران یقه سفید به کار برده می‌شود اشاره نموده و علاوه بر آن در زمان خلافت خویش از برخورد با رفتار مجرمانه آنان فروگذار نکرده‌اند.

گفتار دوم: جرایم ارتكابی توسط بزهکاران یقه سفید

ساترلند، عنوان جرم یقه سفیدی را شامل جرایمی می‌داند که متعلق به طبقه اشراف، شاهزاده‌های تاجر و صاحبان صنعت و سرمایه است (نجفی‌ابرناد، ۱۳۷۷: ۳۵۳). به عبارت دیگر، همان‌گونه که جرم-شناسان معتقد هستند، جایگاه طبقاتی و میزان ثروتی که فرد از آن برخوردار است می‌تواند تعیین‌کننده نوع جرمی باشد که احتمالاً از وی سر خواهد زد (وایت، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

این موضوع در مورد مجرمین یقه سفید نیز صدق می‌کند. به گونه‌ای که عمدتاً مرتکب جرایمی با وصف مالی همانند جعل، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، جرایم رایانه‌ای، نقض قرارداد، فروش کالا به صورت

غیرقانونی، تقلب در پرداخت مالیات و معاملات تجاری غیرقانونی می‌شوند (موسوی‌مجاب، ۱۳۸۳: ۷۱؛ سلیمی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

نتایج یک تحقیق در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که ضرر و زیان حاصل از جرایم بزهکاران یقه-سفید، چهل برابر ضرری است که از ارتکاب جرایم علیه اموال توسط مجرمین عادی به‌وجود می‌آید (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۸۴). برخی از جرم‌شناسان معتقد هستند علت چنین وضعیتی را باید در فردگرایی شهروندان ایالات متحده که خود ریشه در ساختار فرهنگی آن کشور دارد جستجو کرد (گسن، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

به‌رغم این که ارتکاب چنین جرایمی، هزینه‌های سنگین بر جامعه تحمیل کرده و شمار بسیار زیادی از افراد جامعه را قربانی خویش می‌سازد، اما مرتکبین آن به‌ندرت تحت تعقیب قرار می‌گیرند. برای این موضوع، علل متعددی را می‌توان برشمرد. از جمله این که اگر جرم در یک موسسه بزرگ تجاری رخ دهد، بدیهی است آگاه کردن مقامات قضایی، نتیجه‌ای جز سلب اعتماد مردم و به‌نوبه خود کاهش سرمایه‌گذاری در بر نخواهد داشت (موسوی‌مجاب، ۱۳۸۳: ۷۳). همچنین دولت معمولاً تمایلی به اجرای قوانین کیفری نسبت به مؤسسات بزرگ مالی ندارد زیرا منفعت خود را در حفظ روابط با صاحبان این‌گونه مؤسسات می‌بیند (وایت، ۱۳۹۰: ۴۱۹) و شاید بتوان این نکته را مطرح نمود که در مجموعه دولت، بزهکاران یقه-سفید نیز فعالیت می‌کنند. با توجه به دلایلی که مطرح شد، برخی از جرم‌شناسان معتقد هستند که تنها زمانی می‌توان به تعقیب مؤثر این نوع بزهکاران امید داشت که منافع برخی دیگر از طبقه مرفه و صاحبان قدرت را به خطر اندازند (بودون، ۱۳۷۷: ۳۵).

بدیهی است در زمان امیرالمؤمنین علی(ع) مصادیق جرایم مالی مانند عصر حاضر نبوده است و به همین دلیل، مهم‌ترین موردی که می‌توان از آن نام برد، دست‌اندازی نسبت به بیت‌المال توسط افرادی بوده که آن را در اختیار داشته‌اند که در این قسمت به چگونگی برخورد با مجرمین یقه‌سفید دوران آن حضرت توسط ایشان اشاره می‌شود.

در برخی موارد آن حضرت از ابتدا و قبل از ارتکاب خیانت، افراد را نسبت به چنین اقدامی برحذر داشته و به آنان هشدار داده‌اند. در نامه‌ای به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می‌فرماید: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است... در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵).^۱ همچنین در نامه‌ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره آمده است: «اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال، درمانده و خوار و

۱. و ان عملک لیس لک بطعمه [مطعمه] و لکنه فی عتقک امانه، و انت مسترعی لمن فوقک. لیس ان تفتت فی رعیه و لا تخاطر الا بوثیقہ، و فی یدیک مال من مال الله عزّ و جلّ، و انت من خزانه حتی تسلّمه الی.

سرگردان شوی» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۰)^۱ و در زمینه‌ی جمع‌آوری مالیات و پرداختن سهم افراد مستحق در نامه‌ای به فرماندار اصفهان به این موضوع اشاره می‌فرمایند که: «بدان! تو را در این زکات، نصیبی ثابت و حقی معلوم است و مسکینان و بینوایان با تو شریکند. ما حق تو را به تمامی می‌پردازیم. پس تو نیز حقوق آنان را به‌طور کامل بپرداز که اگر چنین نکنی روز قیامت از کسانی باشی که بیشترین دشمن را خواهی داشت و بدا به حال کسی که فقیران و مسکینان، مدعی و دشمن او در درگاه خداوند باشند. آن که امانت را مهم نشمارد و در آن خیانت کند و جان و دین خود را از لوث آن پاک نسازد، خود را در دنیا در ذلت و خواری افکنده و در آخرت ذلیل‌تر و خوارتر خواهد بود. همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مردم و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌کاری با پیشوایان است» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۶)^۲. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که امام (ع) به دلیل آگاهی از طبع حریص افراد، نسبت به کارگزاران خود، اتمام حجت کرده که در صورت خیانت با مجازات دنیوی و عذاب اخروی مواجه خواهند شد.

بی‌توجهی نسبت به نصایح امیرالمؤمنین و ارتکاب خیانت نیز واکنش بسیار سخت‌گیرانه آن حضرت را در پی داشته است. در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود که به‌عنوان یکی از مصادیق برخورد با مجرم یقه‌سفید می‌توان بدان اشاره کرد، می‌فرمایند: «گویا جهادت برای خدا نبود و گویا تو برهانی برای کارهایت از جانب خدا نداشتی. شاید هم می‌خواستی که با این مردم در دنیایشان حيله کنی و به نیرنگ، غنایمشان را تصاحب نمایی. هنگامی که فرصت خیانت بیشتر برایت فراهم شد، سریع‌تر تاختی و به شتاب از جای جستی و هر چه توانستی از اموالی که برای بیوه‌زنان و یتیمان نهاده بودند ربودی. مانند گرگ تیزپا که بز مجروح و از پا افتاده را می‌رباید. آیا به قیامت ایمان نداری؟ ای کسی که نزد ما از خردمندان شمرده می‌شدی، چگونه این آشامیدن و خوردن را برای خود گوارا می‌شماری در حالی که می‌دانی لقمه‌ای حرام می‌خوری و جرعه‌ای حرام می‌نوشی؟ از مال یتیمان و مستمندان و مؤمنان مجاهدی که خداوند این اموال را به آنان بخشیده، کنیزها می‌خردی و با زنان ازدواج می‌کنی؟ از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم. اگر کاری را که تو کردی، حسن و حسین کرده بودند از من نرمی نمی‌دیدند

۱. و اَنّی اقسام الله قسماً صادقاً، لئن بلغنی انّک خنت من فی المسلمین شیئاً صغیراً او کبیراً، لاشدنّ علیک شدّه تدعک لقلیل الوفر، تقیل الظهر، ضیئل الامر.

۲. و انّ لک فی هذه الصدقه نصیباً مفروضاً و حقاً معلوماً و شرکاء اهل مسکنه و ضعفاء ذوی فاقه و انا موفوک حکک، فوفهم حقوقهم، و الا تفعل فانک من اکثر الناس خصوصاً یوم القیامه و بوسی لمن - خصمه عندالله - الفقراء و المساکین و اسائلون و المدفوعون و الغارمون و ابن السبیل و من الستهان الامانه و رتع فی الخیانه و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد احل بنفسه الذل و الخزی فی الدنیا و هو فی الاخره اذل و اخزی و ان اعظم الخیانه خیانه الامه و فطع الغش غش الاثمه.

و به مرادی نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بازگیرم» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۱)^۱. بدین ترتیب نه تنها آن حضرت، کارگزار خود را به دلیل سوءاستفاده از موقعیت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مجرمین یقه‌سفید مورد تهدید و شماتت قرار می‌دهد، بلکه می‌فرماید که نزدیک‌ترین افراد خانواده ایشان نیز اگر مبادرت به چنین اقدامی می‌کردند از مجازات در امان نبودند.

از دیگر مواردی که امیرالمؤمنین نسبت به آن حساسیت نشان داده‌اند و می‌تواند به‌عنوان یکی دیگر از نمونه‌های برخورد با مجرمین یقه‌سفید مطرح شود، اقدام خیانت‌آمیز افرادی بوده است که با نوشتن قرارداد، سعی در صحیح جلوه‌دادن رفتار خود و فریب مردم داشته‌اند. به‌همین دلیل است که آن حضرت به شریح قاضی فرمودند: «به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضاء کرده‌اند. ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی که آن‌گاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳)^۲. همچنین در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود در یکی از شهرهای استان فارس ایران می‌فرماید: «گزارشی به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریختن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو را برگزیدند می‌بخشی» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۳)^۳. بدین‌سان، حضرت علی (ع) به فرماندار خیانتکار هشدار می‌دهد که قرارداد هبه را پوششی برای اهداف غیرشرعی خود قرار ندهد. مجدداً اهمیت حسابرسی اموال و جلوگیری از جعل و دست بردن به حساب اموال است که باعث می‌شود آن حضرت در نامه‌ای به یکی دیگر از فرمانداران خود

۱. کأنک لم تکن الله ترید [اردت] بجهادک و کأنک لم تکن علی بینه من ربک، و کأنک انما کنت تکید هذه الامه عن دنياهم و تنوی غرتهم عن فیئهم. فلما امکنتک الشده فی خیانه الامه اسرعت الکره و عاجلت الوثه و اختلفت ما قدرت علیه من اموالهم المصونه الاراملهم و ایتامهم اختطاف الذنب الارل دامیه المعزی الکسیره. اما تومن المعاد؟ اما ما تخاف نقاش الحساب! ایها المعداد - کان - عندنا من اولی الالباب، کیف تسیغ شراباً و طعاماً و انت تعلم انک تاکل حراماً و تشرب حراماً و تنتاع الاماء و تنکح النساء من اموال الیتامی و المساکین المومنین و المجاهدين الذین افاء الله علیهم هذه الاموال و احزر بهم هذه البلاد! فاتق الله و اردد الی هؤلاء اموالهم، فانک ان لم تفعل ثم امکننی الله منک لاعذرنا الی الله فیک، و لا ضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احداً الا دخل النار! و الله لو ان الحسن و الحسين فعلا مثل الذی فعلت، ما کانت لهما عندی هواده

۲. بلغنی انک ابتعت داراً بثمانین دیناراً و کتبت لها کتاباً و اشهدت فیہ شهوداً. یا شریح. اما انه سیاتیک من لا ینظر فی کتابک و لا یسألک عن بیئتک، حتی یخرجک منها شاخصاً و یسلمک الی قبرک خالصاً، فانظر یا شریح لا تكون ابتعت هذه الدار من غیر مالک، او تقدت الثمن من غیر حلالک! فاذا انت قد خسرت دار الدنیا و دار الاخره.

۳. بلغنی عنک امر ان کنت فعلته فقد اسخطت الهک و عصیت امامک: انک تقسم فی المسلمین الذی رماحهم و خیولهم و اریقت علیه دمائهم، فیمن اعتامک من اعراب قومک.

بنویسند که: «به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آن‌چه را که می‌توانستی گرفته و آن‌چه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۰).^۱

ملاحظه می‌شود امیرالمؤمنین علی(ع) پس از منصوب کردن افراد به مشاغل مهم، آنان را به حال خود رها نکرده و ناظرانی را در خصوص مراقبت و نظارت بر رفتار آنان به‌ویژه در رابطه با بیت‌المال به کار می‌گرفتند. در همین زمینه آن حضرت به مالک‌اشتر پیشنهاد می‌دهد که: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود ... از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو خیانت یکی از آنان را تأیید کرد، آن‌چه که از اموال در اختیار دارند از او بازپس بگیر. سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳).^۲

بدین ترتیب اهمیت بیت‌المال و حفظ آن از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع) به حدی است که هیچ‌گونه ممانعتی را در این خصوص نپذیرفته و فرد خیانتکار را در هر جایگاه و مرتبه‌ای باشد مورد توبیخ و هشدار قرار می‌دهد به‌گونه‌ای که می‌فرماید: «به خداوند سوگند که بیت‌المال تاراج شده را در هر جا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵).^۳ بدیهی است دسترسی به بیت‌المال و تاراج آن نمی‌تواند مخصوص افراد عادی جامعه باشد. زیرا یک مجرم فقیر هیچ‌گاه در موقعیتی قرار نمی‌گیرد که بتواند اموال یک شرکت یا یک موسسه را اختلاس کند. به همین دلیل جمله مندرج در خطبه‌ی ۱۵ مخصوص اشخاصی است که در مناصب بالای اجتماعی قرار داشته و با درست کار جلوه‌دادن خود مباردت به دست‌اندازی به بیت‌المال می‌کنند.

نتیجه‌گیری

جوامع بشری همواره با رفتارهای مجرمانه‌ای علیه هنجارهای اجتماعی خود مواجه هستند. علت چنین موضوعی نیز بی‌تردید ناشی از این امر می‌باشد که مرتکبین جرم، منافع خود را نسبت به منافع سایر افراد جامعه برتر می‌بینند. برخی از این بزهکاران را افرادی که دارای منصب و مقام بالایی در جامعه نیستند تشکیل می‌دهند و معمولاً مرتکب جرایمی می‌شوند که بیشتر جنبه خشونت‌آمیز داشته و کمتر از عنصر

۱. بلغنی انک جردت الارض فاخذت ما تحت قدمیک و اکلت ما تحت یدیک، فارفع الی حسابک و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس.

۲. ثم تفقد اعمالهم و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم، فان تعاهدک فی السر الامورهم حدوده لهم علی استعمال الامانه و الرفق بالرعيه و تحفظ من الاعوان، فان احدٌ منهم بسط یده الی خيانه اجتمعت بها علیه عندک اخبار عیونک، اکتفیت بذلک شاهداً فیسزت علیه العقوبه فی بدنه، و اخذته بما اصاب من عمله، ثم بقام المذله و سمته الخيانه و قلدته عار التهمه

۳. و الله و ملک به الاماء، لرددته، فان فی العدل سعه

تزویر برخوردار است و به همین دلیل، مقامات انتظامی و قضایی با سهولت بیشتری موفق به دستگیری و محاکمه آنان می‌گردند. این درحالی است که دسته دیگری از بزهکاران وجود دارند که جرایم ارتكابی آنان معمولاً خدعه‌آمیز می‌باشد و به همین دلیل به ندرت گرفتار فیلتر نهادهای انتظامی و قضایی می‌شوند. این دسته از افراد به بزهکاران یقه‌سفید معروف شده‌اند. اصطلاحی که بیش از یک قرن از ابداع آن توسط جرم‌شناسان نمی‌گذرد. بزهکاران یقه‌سفید که غالباً به طبقات بالای جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی تعلق دارند، با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ خود و در سایه مقبولیت اجتماعی، مرتکب اقدامات بزهکارانه‌ای می‌شوند که آثار مخرب و زیان‌باری بر ابعاد مختلف جامعه به‌ویژه اقتصادی بر جای می‌گذارد؛ اما برخلاف مجرمین عادی، اقدام کیفری مؤثر علیه آنان صورت نمی‌پذیرد زیرا دارای توانایی بالا برای از بین بردن مدارک و دلایل جرم بوده و در برخی موارد نیز از طرف مسئولان بلندپایه یک کشور به دلیل روابط خویشاوندی و یا ذینفع بودن مورد حمایت قرار می‌گیرند. این در حالی است که امیرالمومنین علی(ع) نه تنها از همان ابتدای خلافت خود، خطر این گروه از مجرمین را احساس نموده و در خطبه‌ها و نامه‌های متعددی به صراحت این موضوع را مورد اشاره قرار داده‌اند. زمانی که آن حضرت می‌فرمایند که برخی از افراد، گام‌ها را ریاکارانه بر می‌دارند و خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند در حالی که اقدام آنان چیزی جز فریب‌دادن مردم نیست و یا زمانی که می‌فرمایند با ظاهرسازی رفتار نکنید و خود را نیز میرا از ریا و نیرنگ معرفی می‌کنند نمی‌تواند معنایی جز آگاهی آن حضرت به وجود بزهکاران یقه‌سفید در عصر خویش و لزوم برخورد با آنان داشته باشد. به‌گونه‌ای که برای جلوگیری از غارت بیت‌المال هیچ امتیازی برای فرماندار یک منطقه قائل نشده و به‌رغم احتمال سرپیچی و تمرد کارگزاران حکومتی که می‌توانست در عصر خلافت آن حضرت، مشکلات بزرگی را ایجاد نماید، برخورد قاطعانه‌ای داشته و خود را نیز به‌عنوان الگویی در زمینه حفظ بیت‌المال به جامعه آن زمان معرفی کرده‌اند. به‌گونه‌ای که در پاسخ یکی از یارانش در زمینه مصرف بیت‌المال می‌فرمایند: «این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۲) و در جای دیگری این‌گونه می‌فرمایند که «امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵).

منابع

- ابی‌الحدید (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، المجلد الاول، الجزء الثاني، داراحیاء الکتب العربیه، الطبعه الثانيه.
- افرا، البستانی، فواد (۱۳۸۹)، منجد الطلاب، ترجمه محمد بندرریگی، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بودون، ریمون و فرانسیس بوریگاد (۱۳۷۷)، «جرم» فصلنامه بصیرت (دانشگاه آزاد واحد نراق)، سال ۷، شماره ۱۶ و ۳۱-۱۵:۳۸.
- پردال، ژان (۱۳۷۳)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- پیکا، جرج (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادین، ترجمه حسین بهروان، آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم (جامعه‌شناسی جنایی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، چاپ اول.
- گسن، ریموند (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر) ترجمه شهرام ابراهیمی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، جلد دوم، دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ دوم.
- موسوی‌مجاب، درید (۱۳۸۳)، «بزهکاران یقه سفید»، فصلنامه مدرس، شماره سوم، ص ۶۱-۸۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۰)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.